

نمره قبولی با اندکی ارفاق

# علف‌زار (کاظم دانشی)

## رضاصانمی

«علف‌زار» یک درام دادگاهی است که از طریق پیوند و گره زدن دراماتیک خرده‌داستان‌هایی که هر کدام ردی از یک جرم یا آسیب را به همراه دارند در نهایت به تکمیل پازل قصه کمک کرده که آغازی تلخ و تکان‌دهنده دارد و متأسفانه پایانی عقیم و ناتمام. در پس آسیب‌های گوناگون رفتاری و اخلاقی و اجتماعی از جنایت و خیانت گرفته تا تجاوز و اعتیاد آن چه در کانون مرکزی درام قرار می‌گیرد اما قضاوت کردن درباره خود قضاوت است. این فشرده‌گی پرداختن به معضلات اجتماعی گوناگون البته بر فیلم سنگینی می‌کند و حضور خرده‌روایت‌های متعدد موجب می‌شود تا ریتم فیلم در روایت خط اصلی داستان دچار نوسان شود. شاید دلیل این رویکرد را باید در ساختار فیلمنامه جست که از ترکیب چند پرونده قضایی نوشته شده است. از این حیث می‌توان فیلم را واجد قصه‌ای رئالیستی دانست که به واسطه نگاه اجتماعی فیلمساز به آن در نهایت یک رئالیست اجتماعی انتقادی شکل می‌گیرد که ارجاعاتی منتقدانه به سیستم قضایی هم در آن قابل ردیابی است. «علف‌زار» به عنوان نخستین فیلم بلند کاظم دانشی، فیلمی جسورانه است که قدرتمند آغاز می‌شود و پیش می‌رود اما محافظه‌کارانه به پایان می‌رسد.

## مازیار فکری‌ارشد

در زمانه‌ای که سینمای ایران عمیقاً دچار محافظه‌کاری و بی‌مسئله‌گی شده، ساخت و نمایش «علف‌زار» اتفاق خوبی است. حتی اگر در مرحله ممیزی زهر فیلم گرفته شده باشد و برخی سکانس‌ها و فرازهای قصه، نیمه‌کاره‌ها شده باشند. نخستین تجربه کارگردانی کاظم دانشی خوب شروع می‌شود، به موقع اطلاعات لازم را ارائه می‌دهد و به نقطه اوج می‌رسد. اما در یک‌سوم پایانی افت می‌کند و برخی گره‌گشایی‌های نهایی بی‌رسم است. با همه این‌ها «علف‌زار» در برهوت فیلم‌های اجتماعی خوب که هم صاحب مسئله باشند و هم مسئله خود را به خوبی در قالب و زبان سینما مطرح کنند، اثر قابل تأملی است. بهترین بازی پژمان جمشیدی در طول یک‌دهه حضور در سینمای ایران، که ثابت می‌کند دیگر باید او را جدی گرفت. میزانشن‌های شلوغ و پر تنش فیلم هم به خوبی اجرا و کارگردانی شده‌اند. کاظم دانشی با نخستین فیلم بلند خود با اندکی ارفاق نمره قبولی می‌گیرد.

## امیررضا تجویدی

درامی پر کشش و مبتنی بر موقعیت اولیه‌ای هولناک که در بزنگاه‌هایی مهم در به سرانجام رساندن مقاصدش ناکام بوده است. مطابق با الگوی درام‌های کارآگاهی مدرنیستی، امیرحسین (پژمان جمشیدی) در مقام قهرمان زخم‌خورده و خطاکاری که حال باید برای جبران اشتباه خویش و تجربه رستگاری به آب و آتش بزند، پله به پله و با آگاهی چند پله‌ای از واقعیت بحرانی که مسئول حل آن است، در مسیر حقیقت‌جویی قرار می‌گیرد تا اشتباهش را از مسیر جدید جبران کرده و بتواند حیثیت خود را باز یابد. این چنین است که فیلمنامه «علف‌زار» موفق می‌شود با پیروی حداکثری از الگوهای خلق قهرمان در سینمای کلاسیک، موقعیت به‌روزش را به مدد آموزه‌های فیلم‌نامه‌نویسی برای مخاطب واجد اهمیت بسازد. با این حال آن چه باعث می‌شود در مسیر تحقق اهداف داستان سکنه‌هایی خفیف به وجود بیاید، پررنگ شدن بی‌مورد برخی پیرنگ‌های فرعی - مثل ماجرای مرد و زن معتاد و گرفتن شناسنامه برای فرزندشان - است که حضورشان در مقاطعی اگرچه کارکرد مناسبی برای شکل‌دهی به زیرمتن فیلم دارد، اما پررنگ شدنشان به ویژه در پرده پایانی روایت، ریتم پردازش پیرنگ اصلی را تا حد زیادی انداخته است و در شمایل فعلی حتی قابل حذف نیز

به نظر می‌رسند، اما حضور دارند تا تأکیدی مؤکد بر التهاب جاری در زیرمتن داشته باشند. برگ برنده مهم «علف‌زار» شکل دادن به کشمکش درونی برای امیرحسین جهت گرفتن تصمیمی مهم و دراماتیک در پرده پایانی است و قرار گرفتن بر سر دوراهی پی گرفتن شکایت سارا (سارا بهرامی) با جدیت هر چه بیشتر و علی‌رغم تأکید مافوقش، یا تلاش برای اقناع سارا به انصراف از شکایت بنا به مصلحت.

مشکل البته این است که مقدمات این تصمیم در پرده میانی با تأکید اضافی داستان بر نمایش وضعیت تمام نمایندگان قطب‌های داستانی، تمرکز داستان را بیش از اندازه مغشوش کرده و باعث شده علل اصلی تصمیم نهایی امیرحسین در مسیر داستان کمرنگ باشند. با این وجود کیفیت طراحی نقاط طلایی فیلمنامه در «علف‌زار» و بازی خوب مجموعه بازیگران، باعث شده تا با یک درام تابوشکن قهرمان‌محور مواجه باشیم که اگرچه در لحظاتی دستاوردهای جسورانه‌اش برای زدن به دل منویات قربانیان جنایتی هولناک را فدای محافظه‌کاری‌های فرامتنی می‌کند، اما در نهایت نتیجه‌ای قابل اعتنا از برآیند تصمیمات شخصیت‌ها را نمایش می‌دهد و به راحتی از کنار مسائلشان عبور نمی‌کند.